

اصلاحات داریوش بزرگ و نظام اجتماعی ، اقتصادی حکومت هخامنشیان

به کوشش رویا غلامپور

نظام های اجتماعی و اقتصادی قلمرو دولت مقتدر هخامنشی گوناگون بودند. در سرزمین های تابعه این دولت استانهای آسیای صغیر ، ایلام ، بابل ، سوریه ، فنیقیه و مصر قرار داشتند که سالها پیش از پیدایش امپراطوری پارس سازمانهای حکومتی پیشرفته ای بودند. به موازات اشغال این کشورهای از لحاظ اقتصادی پیشرفته ، پارسها سرزمین های برخی از ملل عقب افتاده از قبیل عشایر کوچ نشین عرب ، اسکیف ها و قبائل دیگر را که در مرحله از هم پاشیدگی نظام قبیله ای بودند، تسخیر کردند.

بنابراین پارسها برای سازمان دادن يك سیستم مدیریت ثابت در کشورهای تابعه با دشواری های بسیاری روبرو بودند. اما ضمن مقایسه با دولت های پیشین مصر ، آشور و بابل ، شاهنشاهان هخامنشی در سازمان دادن اداره کشورهای تابعه ، به کامیابی های چشم گیری دست یافتند ، تلاش اینان آن بود که شرایط مساعدی برای پیشرفت اقتصادی کشورهای زیر فرمانشان فراهم آورند. کورش و کامبیز به روش های اداره داخلی کشورهای بابل ، مصر ، آسیای صغیر و دیگران دست نزدند ، و اجازه دادند با شیوه های پیشین خود شان را اداره کنند ، و به عبارت دیگر نوعی خودمختاری به آنها دادند. اما قیامهای سالهای 521-522 ق.م دولت هخامنشی را به ناپایداری تهدید کرد.

داریوش بزرگ کوشید تا از گرایش های جدائی خواهانه ملت های تابعه پیش گیری کند ، بنابراین به اصلاحات اداری – مالی بنیادی دامنه داری دست زد، سازمانهایی که داریوش به منظور انجام این اصلاحات پدید آورد به گونه ای بودند که از سیستم اداری پایداری و درستی برخوردار می شد و می توانست روی تمام کشورهای تابعه نظارت مستقیم داشته باشد ، ضمناً برای جمع آوری مالیات و سازمانهای لشکری ضوابط دقیق و حساب شده ای را مقرر داشت. انجام این اصلاحات چند سال طول کشید. اما از 518 ق.م تغییر سازمان و هماهنگ کردن سیستم اداری استانهای کشور آغاز گردید.

داریوش اول سرتاسر کشور پهناور هخامنشی را از لحاظ اداری – مالی به چند قسمت تقسیم کرد و نام هر يك از قسمتها را ساتراپ گذاشت. داریوش ضمن انجام اصلاحات اداری کشوری بیشتر استانداران را طبق معمول از میان اشراف پارسی برگزید.

اما پس از مرگ داریوش بزرگ اصول تفکیک وظایف فرماندهان لشکری و روسای کشوری به گونه جدی رعایت نشد.

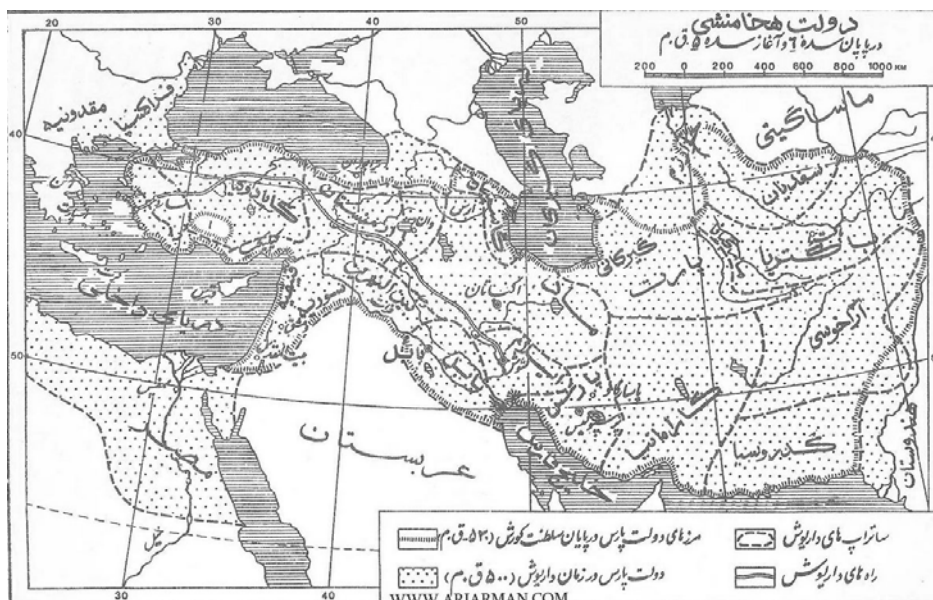
پس از اصلاحات داریوش بزرگ پارسها به عنوان قضائی در دستگاههای دولتی استانها یا کشورهای غیر پارسی نفوذ کردند. در دوره سلطنت داریوش بزرگ کارهای ثمربخشی در زمینه تنظیم قوانین مربوط به ملت های مغلوب انجام گرفت.

در زمان سلطنت داریوش بزرگ دگرگونی راه حل های مسائل اقتصادی و دولتی باعث یکرشته تغییرات در زمینه حقوق خصوصی گردید. علاوه بر این اجرای قوانین در کشورهای گوناگون ، هم آهنگ با سیاست شاه ، بایستی يك نواخت می شد، بنابراین اجاب می کرد تا قوانین تازه ای تنظیم گردد که در عین حال با اراده خدای بزرگ یعنی اهورامزدا سازگار باشد.

در زمان داریوش بزرگ ضمن قانونگذاری ، يك رشته تغییرات اساسی در نظام مالکیت پدید آمد که نتیجه آن اصلاحات تازه ای در زندگی مردم پدید آورد. قسمتی از آن مربوط به تصاحب بهترین زمین های بارور ساکنان کشورهای مغلوب به سود شاه و خانواده سلطنتی بود. هخامنشیان این زمین ها را به املاک پهناور تقسیم و به گونه موروثی ، با اختیارات تام به اعضای خاندان سلطنتی ، اشراف پارسی و بلند پایگان واگذار کردند. مالکان این املاک از پرداخت مالیات به دولت معاف بودند.

پارس ها به عنوان يك ملت غالب از پرداخت مالیات نقدی معاف بودند ، اما ظاهراً مالیات جنسی به دولت تحویل میدادند. ملت های پارسی از جمله مناطق خود مختار (مثلاً فنیقی و غیره) سالیانه روی هم رفته با دشواری در حدود 7740 تالانت بابلی نقره می پرداختند. قسمت عمده این مبلغ به وسیله مردمی که از لحاظ اقتصادی پیشرفته تر بودند ، پرداخت می شد: آسیای صغیر ، بابل ، سوریه ، فنیقیه ، مصر.

روش پیشکش هم در کنار مالیات نقدی اجرا می شد ، اما پیشکش دادن يك عمل اخلاقی و داوطلبانه نبود. اندازه پیشکش هم مشخص میشد و بر خلاف مالیات ، جنسی پرداخت می گردید. بیشتر ، آنچه که از سوی دولت دریافت می گردید به شکل مالیات بود.



نقشه دولت مقتدر ایران هخامنشی در زمان داریوش بزرگ

اما پیشکش هارا اغلب مردمیکه در مرزهای امپراطوری از قبیل (حبشه و عربستان) زندگی می کردند برای شاهنشاه می آوردند.کشور هائیکه در سرزمین شان معدن نقره وجود نداشت ،مالیات نقدی را از راه فروش محصولات کشاورزی و تبدیل آنها به نقره می پرداختند این عمل به پیشرفت روابط کالائی – پولی جامعه کمک می کرد.

میزان مالیات بندی زمان داریوش اول ،با وجود دگرگونی مهمی که در وضع اقتصادی کشورهای تابع پارسها پدید آمده بود،تا پایان حکومت هخامنشیان ثابت ماند.اضافه بر پرداخت مالیات،مردم کشورهای تابع ناگزیر بودند هزینه سنگین حقوق استانداران و درباریان و مامورانی را که در ساتراپ خدمت می کردند،بپردازند. به طور کلی مالیات دهندگان که به پرداخت مالیات نقدی توانا نبودند ناگزیر قسمتی از اموال غیر منقول یا اعضای خانواده خود را پیش ماموران وصول یا عوامل آنها گرو می گذاشتند و ماموران به ازا آن ، پول نقد به خزانه دولت تحویل می دادند.

اسنادی که از بابل به دست آمده گویای آن است که بسیاری از ساکنان این ساتراپ ها ،مزارع و باغهای خود را به منظور به دست آوردن پول نقره و پرداخت مالیات به خزانه شاهنشاه به گرو می گذاشتند.

بیشتر اوقات اینان در وضعی نبودند که بتوانند املاکشان را از گرو در آورند و اینگونه رفته رفته بی زمین ماندند و ناچار به عنوان کارگر روزمزد کار میکردند و گاه اتفاق می افتاد که به ازای وامهای خود کودکانشان را به نام برده به ولم خواهی می فروختند.به موجب اسنادی که از منابع مصری به دست آمده،در زمان تسلط پارسیان مالیات ساکنان آن اندازه سنگین بود که زمین داران کوچک ناگزیر به شهرها می گریختند،اما ماموران آنها را دستگیر میکردانند.

در امپراطوری هخامنشیان شکل ضرب سکه به قرار زیر بود:

1- سکه شاهی

2- سکه هائیکه در ساتراپ ها ضرب می شد

3- سکه هائیکه در استانها ضرب می شد و تصویر شاه روی آن بود

4- سکه های محلی ایکه در کشورهای مغلوب ضرب می شد و رواج داشت.

پس از سال 517 ق.م داریوش بزرگ در سرتاسر امپراطوری هخامنشی واحد پولی ثابتی را رایج کرد. این واحد پولی بر مبنای سیستم پولی هخامنشیان برگزیده شد و شامل قطعه ای طلای مسکوک به وزن 4/8 گرم بود، و این معیار طی چندین سده پایه رواج پولهای طلا در بازرگانی جهان به شمار می رفت.

رایج ترین وسیله مبادله سکه نقره ای به وزن 5/6 گرم و معادل 1/20 پول طلا بود، این سکه بیشتر در ساتراپ های آسیای صغیر ضرب می شد. روی سکه ها ی طلا و نقره تصویر شاهنشاه پارس نقش شده بود. مقداری پول نقره و مسی کشورهای تابعه پارس در محل و شهرهای یونانی آسیای صغیر ضرب می شد. و برای پرداخت به مزدوران ، گاهگاهی در شهرهای فنیقی هم پولهای محلی و شاهی را سکه می زدند.

استفاده از پول مسکوک معمولاً در کشورهاییکه از کناره های دریای مدیترانه دور بودند، رواج چندانی نداشت. اگر چه در سده پنجم ق.م بازرگانان چند ملت (مثلاً فنیقی ها)، به میزان زیادی در کشورهای خودشان و کشورهای بیگانه برای مبادله بازرگانی پول مسکوک به کار می بردند، در بابل ضمن مبادله ، به جای پول مسکوک تکه های نقره را به شکل شمش یا میله یا مقتول و غیره خرج می کردند.

شمش ها دارای عیار متفاوتی بودند (معمولاً 1/8) و روی آنها مهری می زدند که گویای عیارشان بود و هنگام مبادله آنها را وزن می کردند. همان زمان که مسکوک به بابل وارد شد و به کار رفت این فلزات را هم در کنار آن ضمن آنکه وزن می کردند به جای مسکوک به کار می بردند. در میان اینها طلا فقط به عنوان کالا، نه به جای وسیله مبادله پولی، معامله می شد.

به عبارت دیگر پول مسکوک در زمان هخامنشیان در بابل رواج چندانی نداشت و فقط از آنها برای بازرگانی با شهرهای یونانی استفاده می کردند. آن زمان در مصر هم تقریباً چنین وضعی حکم فرما بود، آنجا هم برای معامله و مبادله از روش وزن کردن فلز استفاده می کردند. حتی در خود پارس کارگران مصری املاک شاهی نقره غیر مسکوک به جای مزد می گرفتند.

سیکل و کارشا که در اسناد پارسی یاد شده ، واحد وزن بودند و حتی روی این فلزات مهر پولی خورده بود. پارسها پول مسکوک را به منظور مبادله در کشورهای باختری امپراطوری و یا برای پرداخت مزد به مزدوران وابسته به دولت شاهنشاهی ، به کار می بردند.

در کشورهاییکه مبادلات به وسیله نقره غیر مسکوک انجام می گرفت، ظاهراً برخی از شخصیت ها حق آن را داشتند تا شمش نقره بسازند و آن را با شکل معینی عرضه کنند. معبد ها و کاخ ها در بابل ، مصر و کشورهای دیگر روش های مشخصی را به منظور پرداخت مقدار زیاد مالیات ها و پیشکشی ها به دولت مرکزی ارائه می دادند و این روشها مورد تأیید مقامهای اداری

هخامنشیان قرار می گرفت. معمولاً پرداخت مالیات بوسیله نقره هایی انجام می شد که دارای کیفیت چندان خوبی نبودند. برای رفع این نقیصه، نقره ها به کارگاههای معابد و دولت فرستاده می شدند، دوباره ذوب و تصفیه می گردیدند، از لحاظ کیفیت دارای عیار استاندارد می شدند و سپس به خزانه تحویل می گردیدند.

نسبت بهای طلا و نقره با وزن مساوی در دولت هخامنشی، يك به $13 \frac{1}{3}$ بود.

فلزهای گرانبهائی که متعلق به خزانه دولت بودند فقط به صلاحديد شاهنشاه سکه می خوردند و تبدیل به مسكوك می شدند، بیشتر این فلزات سکه نخورده به صورت شمش در خزانه انبار می شدند. مثلاً زمانیکه اسکندر مقدونی هخامنشیان را شکست داد و شوش را گرفت، در خزانه شاهی 40 هزار تالانت

(يك تالانت = 30 كيلوگرم) شمش و فقط نه هزار تالانت مسكوك به دست آمد. مقدار طلا و نقره ای که در خزانه های دولت هخامنشی در شوش، پرسپولیس، بابل و شهرهای دیگر، هنگام پایان حکومت پارسها، به دست آمد، رویهم رفته بیشتر از 630، 235 تالانت بود.

بنابراین، پولهاییکه به عنوان مالیات دولتی طی ده ها سال در خزانه شاهان اندوخته شده بود، از گردش خارج شد، فقط مبلغ ناچیزی از این پولها، به عنوان هزینه حقوق مزدوران و نگاهداری کاخها و دستگاه اداری به مردم برگردانده می شد. به همین انگیزه پول مسكوك و حتی شمش ها فلزات قیمتی برای انجام مبادله و بازرگانی به اندازه کافی جریان نداشت، این چگونگی زیان قابل توجهی به پیشرفت روابط بازرگانی-پولی وارد آورد و بنابراین ناگزیر قسمتی از معاملات در سطح مبادله کالائی انجام میگرفت.

در قلمرو هخامنشیان راههای کاروان رو مهمی که استانها و شهرهای دور افتاده را به هم وصل می کردند کشیده شدند، طول این راهها از صد کیلوتر تجاوز می کرد. یکی از این راهها از لیدی آغاز و پس از گذشتن از آسیای صغیر تا بابل ادامه داشت. راه دیگری از بابل به شوش به پرسپولیس و پاسارگاد منتهی می شد. راه کاروان روی که از بابل، اکباتان به باختر تا مرزهای هندوستان کشیده می شد دارای اهمیت فراوان بود. منطقه دریای اژه از راه قفقاز و خلیج ایسن تا سینوب به آسیای صغیر منتهی می شد.

پس از سال 518 ق.م داریوش بزرگ فرمان داد که کانال نیل-سوئذ را نوسازی کنند، این کانال تا پایان اشغال مصر به وسیله پارسی ها قابل بهره برداری بود، اما بعدها از کار افتاد و کشتی رانی در آن غیر ممکن گردید. این کانال، مصر را از راه دریای سرخ به پارس وصل میکرد. اینگونه در هندوستان هم راههایی کشیده شدند.

شرایط طبیعی گوناگون قلمرو هخامنشیان ، عامل موثری در پیشرفت روابط بازرگانی منطقه به شمار میرفت.

بابلها سخت به کار بازرگانی با مصر ، سوریه ، ایلام و آسیای صغیر سرگرم شدند، بازرگانان بابل از این کشورها آهن ، مس ، قلع ، چوب ساختمانی ، سنگ های نیمه گرانبها ، کوارتز برای شستن و سفید کردن پشم و لباس و برای تولید شیشه و منظورهای دیگر می خریدند. مصر به شهرهای یونانی غله و کتان می فروخت و از آنها شراب و روغن زیتون می خرید. علاوه بر این مصر طلا و عاج ، لبنان و عمان چوب های صنعتی و مرمر و سنگ سیاه تولید می کردند. از آناتولی – نقره ، از قبرس – مس و از مناطق علیای دجله – مس و سنگ آهک به دست می آمد. از هندوستان – طلا ، عاج و چوبهای معطر ، از درای – طلا ، از سغدیان – لاجورد ، از خوارزم – فیروزه صادر می شد.

از باختر که جزو قلمرو هخامنشیان بود طلای سیبری صادر می شد.

از مناطق قاره ای یونان یعنی کشورهای خاوری آن فراورده های سفالی صادر می گرید تهیه کننده گندم علاوه بر مصر ، بابل هم بود. موجودیت دولت های هخامنشی تا اندازه زیادی به کمیت و کیفیت ارتش آن دولت بستگی داشت. کلیه نیروهای مسلح به واحدهای بزرگ جنگی تقسیم می شدند که شماره این واحدها متغیر بودند (مثلا در زمان کزرسس 7 واحد و در زمان آرتا کزرسس دوم 4 واحد بودند). هسته این ارتش پارس ها و مادها بودند جوانان و مردان بالغ پارسی بیشترشان به کار لشکری سرگرم می شدند. اینان گویا خدمت لشکری را از 20 سالگی آغاز می کردند. عشایر سکزی تا اندازه ای نیروی مهمی برای هخامنشیان به شمار می آمدند چون اینان طبعاً به زندگی جنگی خو گرفته و سواران کماندار آزموده ای بودند.

پست های مهم در پادگانها و پایگاههای استراتژیک و دژها و غیره معمولاً به دست پارسیان بود.

ارتش شامل سواره و پیاده بود. فرماندهان سواران معمولاً اشراف و فرماندهان پیادگان ، مالکان بودند. همکاری سواران و کمانداران باعث پیروزی بیشتر از نبردهای پارسها بود. در آغاز سده پنجم ق.م پیاده نظام پارس را رفته رفته مزدوران یونانی تشکیل می دادند، اینها که از لحاظ تکنیک نبرد آزموده تر بودند نقش مهمی را در جنگها ایفا می کردند.

استخوان بندی ارتش را ده هزار تن جنگجوی «جاویدان» تشکیل می داد. هزار تن از اینها که نیزه دار بودند، به خانواده های اشراف پارسی وابستگی داشتند و نگهبان جان شاه به شمار می آمدند. بقیه یکانهای «جاویدان» از نمایندگان عشایر گوناگون ایرانی و حتی ایلامیها بودند.

قسمتی از ارتش برای پیش گیری از شورش مردم مغلوب ، در کشورهای زیر اشغال به عنوان پادگان جای می گزید. سربازان این پادگانها از ملیتهای گوناگون بودند، اما در میانشان از ساکنان آن منطقه وجود نداشت.

در مرزهای حکومت هخامنشی پادگان هانی برقرار گردید و حتی به افراد این پادگانها زمین هایی را واگذار کردند. از اینگونه پادگانها و کلنی نظامی جزیره الفانتین در نیل جالب است. در این پادگان ، پارسها ، مادها ، یونانیان ، خوارزمی ها و غیره سکونت داشتند. اما در قسمت عمده این پادگان مردمی زندگی می کردند که از پیش خادمان فراعنه مصر به شمار می آمدند.

ساکنان نظامی الفانتین با خانواده هایشان در آنجا سکونت داشتند. پادگان به یکان هایی جز صدنفری تقسیم می شد، هر يك از این واحدها به نام فرماندهانشان نامیده می شدند. معمولاً فرماندهان این یکنها پارسی یا بابلی بودند.

جایگاه فرمانده این پادگان در سوئن (آسوان امروزی) بود. در این ناحیه حتی ماموران کشوری و اداره های قضائی بخش جنوبی مصر فعالیت داشتند. سربازان مامور پادگان معمولاً هر ماه حیره جنسی (غله ، گوشت و غیره) دریافت می کردند. هر سربازی که بازنشسته می شد از راه کشت و زرع در تکه زمینی که به او واگذار شده بود، گذران می کرد او از پرداخت مالیات معاف بود، و بیشتر به کارهای بازرگانی و صنعتی هم می پرداخت.

در آغاز ، واگذاری این زمین ها به سربازان انتزاع ناپذیر بود و بنابراین به مرور زمان این زمین ها از راه فروش یا واگذاری از دست سربازان خارج شد و غالباً مالک این زمینها زنان شدند.

مانند الفانتین در فیواخ ، باختر گرموپول و ممفیس هم اینگونه کلنی نظامی ای وجود داشت. بنابراین پادگانها ، پایگاه های استواری ، هنگام خیزش مردم مغلوب ، برای وفاداران دولت هخامنشی به شمار می رفتند. هنگام اردو کشی های جنگی بزرگ (مثلاً جنگ گزرسیس با یونانیها) کلیه مردم تابع حکومت هخامنشی اجباراً شماره مشخصی از جوانان خود را برای سربازی به دولت می شناساندند.

در زمان داریوش بزرگ پارسها چیرگی خود را در دریاها هم پابرجا کردند. نبردهای دریائی هخامنشیان با کمک ناوگان مصری ، کشتی فنیقی و قبرسی و ساکنان جزایر دریای اژه و نواحی دریائی دیگر انجام می گرفت. پارسها هم به عنوان ناوی در نیروی دریائی خدمت می کردند.

به مایه : ا. آ. گرانوسکی - م. آ. داندامایو - گ. آ. کاشلنکو - پرفسور ای. پ. پتوشفسکی - پرفسور م. س. ایوانف - ل. ک. بلوی